

جایگاه شهر ری در مناسبات سیاسی و نظامی سامانیان و آل بویه

فاطمه عبداللهی^۱

چکیده:

قرون سوم و چهارم هجری یکی از پر حادثه ترین مقاطع زمانی تاریخ اسلام را تشکیل می دهند. در این مقطع زمانی از بین سلسله های متعددی که به طور همزمان در صحنه سیاسی شرق خلافت عباسی ظاهر شدند، دو سلسله سامانیان و آل بویه به طور بارزی با یکدیگر در کشمکش و نزاع دائمی بودند. ری یکی از مهمترین مناطقی بود که محل زورآزمایی و رقابت این دو سلسله واقع شد. در رقابت بر سر تصرف این شهر، ری بارها دست به دست گردید و زمانی جزء قلمرو سامانیان و زمانی جزء متصرفات آل بویه بود. پس از آنکه سلسله آل بویه موفق شد بر این شهر تسلط بیابد یکی از قدرتمندترین شاخه های این حکومت به ریاست رکن الدوله و فرزندانیش در ری استقرار یافته و از آنجا بر ضد دولت سامانی به عملیات می پرداختند. اهمیت این شهر به اندازه ای بود که آل بویه مجبور شد برای نگاهداری این شهر علاوه بر نبرد های مختلف نظامی به دفعات متعدد به عقد معاهده صلح و پرداخت حراج به سامانیان تن در دهد. نظر به اهمیت شهر ری در روابط میان این دو سلسله، در این مقاله جریان تاریخی رقابت و همچنین انگیزه های دو قدرت متخاصم مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ری، سامانیان، آل بویه، خلافت عباسی، ابوعلی سیمجور.

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه شیراز fa۱۵۶۳@yahoo.com

شهر ری که به عنوان یکی از شهرهای اسلامی شناخته شده، همواره در تاریخ ایران از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. این شهر ثروتمند و آباد که در مرکز ایران قرار دارد علاوه بر این که به عنوان جایگاه دانشمندان و علمای شیعی مذهب به شمار می رود، موقعیت جغرافیایی مهمی را نیز دارا می باشد. همین خصوصیات موجب شده است تا شهر ری در دوره هایی از تاریخ ایران چشم طمع حکومت های مختلف را به روی خود باز ببیند. یکی از مهمترین دوره هایی که در تاریخ سیاسی این شهر اهمیت دارد قرن چهارم هجری است. زیرا در همین قرن بود که ری به کانون درگیری های دو سلسله قدرتمند سامانیان و آل بویه تبدیل شد و تلاش برای تصرف این شهر قسمت مهمی از روابط دو سلسله را تشکیل می داد. اگر چه روابط سیاسی و نظامی این دو سلسله از این واقعیت ناشی می شد که هرکدام به دنبال توسعه متصرفات خود بودند و در نقاط دیگری نیز درگیری داشتند اما اغلب نبردهای آنان در این شهر رخ می داد یا مساله اصلی تصرف خود شهر ری بود. البته از ذکر این نکته نیز نباید غافل ماند که این روابط یکسره خصمانه نبوده است و در شرایط خاصی دولتها حتی به سازش با یکدیگر رضایت می دادند.

مختصری درباره ری

ری که در قدیم راگا نام داشت یکی از بزرگترین بلاد ایران بود، در قرن ۶ ق.م در کتیبه های داریوش نام ری ذکر شده است (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۴۷). این شهر در دوره پارتی یکی از شهرهای بسیار معروف و آباد بود، اما در زمان ساسانیان ویران شد. با این وجود به علت داشتن ریشه های کهن فرهنگی و تمدنی و وسعت جمعیت به کلی نابود نشد. (بیانی، ۱۳۸۶: ۷۳). ری، بعدها در دوره اسلامی مجدداً اهمیت خود را بازیافت. قزوینی روایت می کند که «راز بن خراسان آن را ساخته است و از این روست که در وقت نسبت، اهل ری را، رازی می گویند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۴۲).

در زمان فتح ایران به دست اعراب، عروه بن زید که از طرف نعیم بن مقرن مأمور فتح ری شده بود، آنجا را از دست فرمانروای آن سیاوخش بن مهران بن بهرام چوبین بیرون کرد (بلاذری، ۱۳۶۲: ۷۶). نعیم بن مقرن سپس شهر را ویران و دستور داد به جای آن شهری تازه

^۱. اما مقدسی چنین می نویسد «روی بن بیلان بن اصفهان ری را پایه گذاری کرده است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲: ۵۷۵).

بنا کنند (فرای، ۱۳۸۱: ۴: ۲۴). ری همان منطقه ای است که وعده واگذاری آن، عمر بن سعد را به قتل حسین بن علی واداشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲: ۵۷۴). حسن بن زید بنیانگذار سلسله علویان طبرستان در سال ۲۵۰ ق موفق شد ری را به تصرف خویش در آورده اما قارن بن شهریار آن را در سال ۲۵۴ ق از جنگ داعی بیرون کرد (اقبال، ۱۳۸۰: ۳۶۰). در دوره سامانی امیر اسماعیل سامانی پس از سرکوب محمد بن هارون سرخسی ری را تصرف کرد و این شهر در دوره امیر احمد نیز همچنان در دست سامانیان بود. در زمان امیر نصر، سفید جامگان مدتی بر ری مسلط شده بودند اما به درخواست خلیفه معتضد، امیر نصر اسفار دیلمی را که در این زمان در خدمت سامانیان بود برای تصرف ری فرستاد و اسفار موفق شد ری را تصرف کند (مسعودی، ۱۳۴۷: ۲: ۷۴۲). مدتی بعد مرداویج دیگر سردار دیلمی اسفار را به قتل رساند و ری را تصرف کرد. اما خود او نیز در نبردی که با امیر نصر داشت مجبور شد برای نگاهداری ری سالیانه مبلغی به دربار سامانیان بفرستد (فروزانی «۱»، ۱۳۸۱: ۸۵).

آغاز درگیری ها بر سر ری

مرداویج موسس سلسله آل زیار در سال ۳۲۳ ق به قتل رسید. بعد از قتل او، برادرش وشمگیر جانشین او شد و در ری اقامت گزید. وشمگیر در سال ۳۲۳ ق توسط ابوعلی چغانی به اطاعت سامانیان درآمد و شهر ری به عنوان تیول به او واگذار شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۸). بنابراین از این زمان او به عنوان تیولدار سامانیان در ری حضور داشت. در همین زمان حسن بن بویه که با استفاده از اوضاع ناآرام زمان مرگ مرداویج فرار کرده بود به نزد برادرش عمادالدوله رفت و با کمکی که از او گرفت برای تسخیر ری لشکر کشید. وشمگیر که در این زمان مطیع سامانیان بود در برابر آل بویه ناتوان شده و از امیر نصر کمک طلبید، «بنابراین سرآغاز همه بلواها و عصیانها از استیلا بر ری برخاست. ری ناحیه ای بود که حفظ آن برای سامانیان اسباب دردسر شد» (هروی، ۱۳۸۲: ۳۵۴).

پس از مرگ امیر نصر و امارت امیر نوح، در سال ۳۳۲ ق ابوعلی چغانی از طرف امیر نوح مأمور فتح ری از دست رکن الدوله شد و این اولین درگیری دو سلسله بر سر تصاحب ری بود. ابوعلی ابتدا از رکن الدوله شکست خورد اما بار دیگر در سال ۳۳۳ ق امیر نوح وی را برای تصرف ری اعزام کرد. این بار رکن الدوله شهر را بگذاشت و ابوعلی بر ری و نواحی آن دست یافت و سامانیان موفق شدند همچنان ری را در دست خود نگه دارند (میر خواند، ۱۳۳۹: ۴: ۴۵). ابوعلی چغانی که پس از تصرف ری در اوج اقتدار خویش به سر می برد انتظار داشت در عوض تصرف ری مقامش ارتقا یابد. اما بر خلاف انتظار او از طرف امیر سامانی برکنار شد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۸).

۳۴۰. در نتیجه ابوعلی سر به شورش برداشت و به عموی امیر نوح به نام ابراهیم بن احمد پیوست و قصد برکناری امیر نوح را داشت. وی در این دوره بحرانی که اوضاع اقتصادی دولت سامانی نیز نا به سامان بود برای امیر نوح در دسر بزرگی به وجود آورد.

توطئه آل بویه برای تصرف ری

در همین زمانی که ابوعلی شورش کرده و به خراسان رفته بود وشمگیر نافرمانی کرده و ری را تصرف کرد(ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱: ۵۰۰). رکن الدوله نیز با استفاده از فرصتی که شورش ابوعلی چغانی بر ضد امیر نوح به وجود آورده بود توانست ری را در سال ۳۵۵ ق از دست وشمگیر خارج سازد و یکبار دیگر ری به تصرف آل بویه درآمد(ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱: ۵۰۸). اکثر مورخان علت برکناری و شورش ابوعلی چغانی را شکایت سپاهیان سامانی از او نزد امیر سامانی می دانند(گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴۰). اما ابن اثیر و مسکویه معتقدند که آل بویه قصد داشتند با دخالت در شورش ابوعلی چغانی موقعیتی برای تصرف ری به دست بیاورند. ابن اثیر بر این باور است که آنچه در نوشته های مورخان سرزمین های شرقی در مورد شورش ابوعلی نوشته شده با نوشته های مورخان غربی و مخصوصاً عراق متفاوت است(ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱: ۵۰۴).

بر این اساس در زمانی که ابوعلی برای تصرف ری لشکر کشیده بود آل بویه که از هیبت و کثرت سپاهیان ابوعلی ترسیده بودند شهر را تخلیه کرده و نیروهای خود پس کشیدند. رکن الدوله حسن به ناچار از برادرش عمادالدوله درخواست کمک کرد. اما عمادالدوله به او دستور داد راه را در برابر ابوعلی بازگذارد و به او یادآور شد که در این کار مصلحتی است.

رکن الدوله به دستور برادر عمل کرد و خراسانیان وارد ری شدند. در این هنگام عمادالدوله پنهانی نامه ای نزد امیر نوح نوشت که ری برای تو فایده ای ندارد و هزینه سپاه و نگهداری آن بسیار زیاد خواهد بود. تو ری را به من واگذار و من هزار دینار علاوه بر آنچه ابوعلی به عهده گرفته به تو خواهم داد(مسکویه، ۱۷۶: ۶: ۱۳۴). سپس وی را از قدرت و خیانت ابوعلی ترساند. امیر نوح پس از مشورت با بزرگان، علی بن موسی زرار را نزد عمادالدوله فرستاد و برادران و نزدیکان ابوعلی را دستگیر کرد(مسکویه، ۱۳۷۶: ۶: ۱۳۷).

عمادالدوله از طرف دیگر نامه ای به ابوعلی نوشته و او را از توافق امیر نوح با خویش آگاه کرد و او را نسبت به امیر سامانی بدخواه و بدبین کرد و به وفاداری خود فراخواند(هروی، ۱۳۸۲: ۳۵۷). بدین ترتیب عمادالدوله با زیرکی میان امیر نوح و سردارش دشمنی و نفاق افکنده و موجب شورش ابوعلی شد.

رکن الدوله با استفاده از این موقعیت همانطور که برادرش وعده داده بود توانست ری را در سال ۳۳۵ ق از دست وشمگیر خارج سازد. وشمگیر بعد از رفتن ابوعلی به خراسان، نافرمانی کرده و ری را تصرف کرده بود (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۱؛ ۵۰۸). عمادالدوله و برادرانش از همان ابتدا در صدد توسعه متصرفات خود بودند. آنها در این راه، از هر وسیله ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده میکردند. دخالت در شورش ابوعلی چغانی یکی از نمونه های بارز آن بود که شرح داده شد.

هر چند رکن الدوله موفق شد ری را تصاحب کند اما پس از شنیدن خبر فوت برادر بزرگش عمادالدوله، ری را به علی بن کامه واگذار کرد و خود برای تثبیت جانشینی پسرش، عضدالدوله، و برگزاری مراسم سوگواری به فارس رفت (هروی، ۱۳۸۲: ۳۶۶). امیر نوح این فرصت را مغنم شمرده و در سال ۳۳۹ ق منصور بن قراتکین را برای تصرف ری فرستاد. منصور از نیشابور عازم ری شد. اما علی بن کامه که قدرت مقابله با او را در خود نمی دید از جلوی او به اصفهان گریخت و منصور توانست وارد ری شده و بر آن چیره گردد. به این ترتیب در غیاب رکن الدوله یکبار دیگر ری جزء متصرفات سامانیان شد.

تصاحب ری توسط آل بویه با امضای قرارداد صلح

مدتی بعد منصور بن قراتکین که در پرداخت مواجب لشکر با مشکل روبرو شده بود (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲؛ ۲۴) از امیر نوح درخواست کرد تا او را از سپهسالاری خراسان معاف کند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱؛ ۵۳۰). بنابراین امیر نوح که از مدتی قبل میان او و ابوعلی چغانی به واسطه ردوبدل شدن رسولان صلح و صفایی به وجود آمده بود، در سال ۳۴۰ ق ابوعلی را فراخواند و مجدداً به سپهسالاری خراسان منصوب کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴؛ ۴۸).

پس از بالا گرفتن کار رکن الدوله در ری و طبرستان، وشمگیر که یکبار دیگر از وی شکست خورده و طبرستان و گرگان را از دست داده بود از سامانیان درخواست کمک کرد (مرعشی، ۱۹۹۶: ۷۵). با درخواست وشمگیر از امیر نوح برای کمک، این بار امیرنوح ابوعلی چغانی را برای لشکرکشی و تصرف منطقه ری فراخواند. ابوعلی نیز در سال ۳۴۲ ق به همراه وشمگیر عازم ری شد. ابوعلی امیدوار بود که به زودی رکن الدوله را شکست داده و ری را پس بگیرد. اما چون این خبر به رکن الدوله رسید، جنگیدن در یک جبهه را بهتر دانست و به قلعه طبرک رفت. قلعه طبرک در شمال ری و در پای کوه واقع شده است (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۳۶). ابوعلی چند ماه در آن جا بماند و جنگید اما بر رکن الدوله دست نیافت. زمستان از راه رسید و خراسانی ها که دیگر تاب و توانی نداشتند و چارپایان خود را نیز از دست داده بودند، اعتراض کردند. ابوعلی

نیز که اوضاع را اینگونه دید چاره ای جز سازش با آل بویه نیافت. نماینده صلح، ابوجعفر خازن، نگارنده کتاب زیج الصفائح بود. مقرر شد که رکن الدوله سالیانه مبلغ دویست هزار دینار بابت خراج ری بپردازد. به این ترتیب ابوعلی پس از بستن معاهده صلح با آل بویه به خراسان بازگشت (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲: ۱۳۸۲).

ناکامی ابوعلی چغانی در تصرف ری و پیامدهای آن

اما پس از بازگشت سپاهیان به خراسان، وشمگیر که به اهداف خود نرسیده بود نامه ای به امیر نوح نوشته و از ابوعلی شکایت کرد و او را هم پیمان و هواخواه رکن الدوله دانسته و به سازش با او متهم کرد (فقیهی، ۱۳۶۵: ۱۵۶).

بعد از رفتن ابوعلی از ری نیز رکن الدوله طبرستان را از وشمگیر پس گرفت. چون این اخبار همراه با بازگشت ابوعلی به نیشابور رسید، امیر نوح خشمگین شده و دستور عزل او را از امارت و سپهسالاری خراسان صادر کرد (هروی، ۱۳۸۲: ۳۶۹). ابوعلی نمایندگانی را نزد امیرنوح فرستاد تا ماجرا را شرح داده و عذرخواهی کنند. اما امیرنوح عذر او را نپذیرفت و تلاش های او به جایی نرسید (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴۹). امیر نوح بعد از عزل ابوعلی، مقام سپهسالاری را به ابوسعید بکر بن مالک فرغانی واگذار کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴: ۴۹). بنابراین ابوعلی چغانی به دربار آل بویه پناهنده شد. وی در دربار رکن الدوله به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. ابوعلی سپس از رکن الدوله تقاضا کرد که منشور امارت خراسان را از خلیفه برای او بگیرند. رکن الدوله نیز از برادرش معزالدوله این امر را درخواست کرده و خلیفه منشور امارت خراسان را برای ابوعلی فرستاد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲: ۵۰۵). با رسیدن منشور امارت خراسان، سپاهی نیز از طرف آل بویه برای همراهی با ابوعلی فرستاده شد. ابوعلی چغانی با این منشور و همراهی سپاه فراوان در سال ۳۴۳ ق به سمت خراسان حرکت کرد. وی توانست با سرعت بر نیشابور استیلا یابد و به نام خلیفه عباسی، خطبه بخواند (هروی، ۱۳۸۲: ۳۷۰). این موضوع که ابوعلی چغانی پس از شورش مجدد، درخواست منشور امارت خراسان را از خلیفه عباسی کرد، نکته جالب توجهی است. پس از آنکه آل بویه بر خلافت عباسی چیره شدند و مکتفی را از خلافت خلع کردند، امیران سامانی که سنی مذهب بودند، از خطبه خواندن به نام خلیفه جدید که منصوب آل بویه بود خودداری می کردند (ناجی، ۱۳۸۰: ۱۳). در واقع روابط سامانیان و خلافت عباسی، از آن زمان به سردی گراییده بود. بررسی سکه های سامانی نیز این موضوع را تأیید می کند (هروی، ۱۳۸۲: ۳۴۳). اما ابوعلی پس از دریافت منشور امارت از طرف «المطیع لله» در خراسان به نام او خطبه خواند و خلیفه نیز با مسرت این خبر را به اطراف و اکناف می

رساند. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶: ۲۰۱). آل بویه نیز از فرصت استفاده کرده و با گرفتن منشور امارت برای مخالفان سامانی از خلفا، آنها را به خود جذب می کردند. به نظر می رسد رکن الدوله قصد داشت با حمایت از این سردار شورشی رای امیر سامانی در دسر تازهای بوجود آورده و توجه او را از مسئله ری منحرف سازد.

از این زمان به بعد آل بویه تلاش می کردند تا با تسلطی که بر خلافت عباسی داشتند برای مخالفان بر ضد دولت سامانی از خلیفه منشور امارت گرفته و آنها را تقویت کنند. سامانیان نیز که دیگر خلافت را پشتیبان خود نمی دیدند از به رسمیت شناختن خلیفه برکشیده آل بویه خودداری می کردند. (ناجی، ۱۳۸۰: ۱۳).

توافق سامانیان و آل بویه بر سر تصاحب ری

پس از مرگ امیر نوح و امارت امیر عبدالملک، بکر بن مالک که مأمور نبرد با رکن الدوله بود سپاهی را به فرماندهی محمد بن ماکان از راه بیابان به اصفهان فرستاد. رکن الدوله در جریان بود که این خبر را شنید. بنابراین در آغاز محرم سال ۳۴۴ ق به ری بازگشت و از برادر خود معزالدوله یاری طلبید. معزالدوله نیز لشکری به یاری او فرستاد (ابن اثیر ۱۳۸۲: ۱۲: ۵۵۰۵). محمد بن ماکان از راه بیابان و بدون برخورد با لشکریان دیلمی به اصفهان آمد. در این هنگام ابو منصور بویه (مؤید الدوله) پسر رکن الدوله در اصفهان بود. وی خزاین و حرم پدر را برداشت و به خان لنجان (در اصفهان) گریخت. سپاهیان سامانی به سرعت اصفهان را تصرف کرده به دنبال مؤیدالدوله رفتند. اما در همین زمان ابن عمید وزیر رکن الدوله با لشکری به کمک مؤید الدوله رسید. در نبردی که میان ابن عمید و ابن ماکان در گرفت، وزیر نامدار آل بویه پیروز شد و محمد بن ماکان را اسیر ساخت (مسکویه، ج ۶، ۱۳۷۶: ۲۰۵). ابن عمید سپس با بکر بن مالک شروع به نامه نگاری کرد تا در برابر مالی که نزد او می فرستند پیمان صلحی را به امضا رساند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳: ۶۳۵).

بدین ترتیب در سال ۳۴۴ ق میان رکن الدوله و بکر بن مالک صلحی منعقد شده که بر مبنای آن قرار شد شهر ری و بلاد جبل در اختیار رکن الدوله باشد و «حسن همی ضمان کرد که از ری و کور جبال هر سال دویست هزار دینار همی فرستد و هدیه های دیگر» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۱). آل بویه با این صلح توانستند یکبار دیگر و با پرداختن خراج ری را در تملک خود نگه دارند. از این زمان به بعد ری در دست دولت آل بویه باقی ماند و به یکی از مراکز اصلی قدرت آنان تبدیل شد. در مقابل سامانیان که اهمیت شهر ری را در مبارزه با آل بویه می دانستند برای تصرف مجدد این شهر از هر فرصتی استفاده می کردند.

تلاش سامانیان برای تصرف ری

با وجودی که سامانیان در مناطق مختلفی با آل بویه درگیر بودند بارها بر سر تصرف ری با آل بویه به نبرد پرداختند. مهمترین حرکت دولت سامانی برای تصرف ری در سال ۳۵۵ بود. آنها قصد داشتند با کمک غازیان خراسانی که برای جهاد از ری عبور می کردند این شهر را به تصرف درآورند.

تاخت و تازهای کفار ترک به قلمرو سامانیان دست کم تا پایان امارت امیر اسماعیل موجب گردید که از سراسر مشرق عالم اسلام، غازیانی برای جنگ با مشرکان به ماوراءالنهر بیایند. اما پس از اسلام پذیری ترکان دیگر به خدمات این مجاهدان نیازی نبود. ولی آنها همچنان در آناتولی و نواحی قفقاز فعالیت داشتند (فرای، ۱۳۸۱: ۴؛ ۱۳۵). اکنون که نیروهای دولت سامانی متوجه غرب و آل بویه شده بود، مرز ماوراءالنهر دارالکفر به شمار نمی رفت. بنابراین پس از درگیری های مسلمانان با رومیان، اکثر این غازیان به سمت غرب کشیده می شدند. آنها در حرکت از شرق به غرب از سرزمین های زیادی عبور می کردند، اما خرابی بسیاری در محل گذر خود به بار می آوردند. «بدون شک در میان این جنگیان غارتگر ترکان بسیاری بودند که پیشگامان کوچ بزرگ ترکان به آناتولی در سده های آینده به شمار می آیند» (همان: ۱۳۵). در سال ۳۵۳ ق یک گروه پنج هزار نفره از این غازیان از خراسان به قلمرو آل بویه آمدند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲؛ ۵۰۹۴). اما مهمترین حرکت آنان در سال ۳۵۵ ق بود که سپاهی بزرگ مرکب از ۲۰ هزار غازی از رکن الدوله اجازه خواستند که از سرزمین های آل بویه بگذرند و برای جنگ با دولت بیزانس به غرب بروند (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶؛ ۲۷۵). این گروه دارای سرپرست و کسی که از او فرمان ببرند نبودند، بلکه هر دسته رئیسی برای خود داشتند (فقیهی، ۱۳۶۵: ۱۷۰).

رکن الدوله با وجود مخالفت وزیر نامدارش ابن عمید به این غازیان اجازه عبور از شهر ری را داد اما غازیان پس از ورود به شهر شروع به ایجاد ناامنی و شورش کرده و در شهر آشوب برپا ساختند. رکن الدوله که اوضاع را آشفته دید برای مقابله با آنان به میدان رفت. اما چون یارانش بسیار کم بودند از آنها شکست خورد به گونه ای که اگر او را دنبال می کردند نابودش می کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲؛ ۵۱۰۹).

رکن الدوله سعی کرد تا با نامه نگاری با روسای غازیان، آنها را به ترک شهر وادار کند. اما آنها که منتظر رسیدن نیروی کمکی از سوی امیر سامانی بودند به درخواست او توجهی نکردند.

احتمال دارد امیر سامانی با این گروه برای گرفتن سرزمین ری نقشه ای پنهانی طرح کرده بود. این موضوع از اینکه قصد داشت سپاهی به کمک آنها بفرستد، قوت می یابد.

گروه غازیان مجدداً جمع شده و قصد تصرف شهر را داشتند. رکن الدوله فقط با پانصد تن از سرداران و خواص و نزدیکان خویش و سی نفر غلام به نبرد آنها رفت. روز بعد خراسانیان زیادی به شهر وارد شده و خیابان های شهر را اشغال کردند (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶: ۲۷۹). یاران رکن الدوله از زیادی مردان دشمن در هراس بودند اما رکن الدوله آنها را به پایداری فرا می خواند. در این هنگام رکن الدوله ترفندی به کار برد که مؤثر واقع شده و نتیجه را به نفع آل بویه عوض کرد. وی برای دلگرمی سپاهش به آنها گفت که علی بن کامه، سردار سپاه رکن الدوله، به همراه نیروی کمکی در راه است. در نتیجه سربازان دیلمی که قوت قلب یافته بودند مردانه جنگیدند و قبل از رسیدن علی بن کامه موفق شدند خراسانیان را بیرون برانند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲: ۵۱۱). به این ترتیب غائله هجوم غازیان خراسانی تمام شد.

نکته مهم این ماجرا، توطئه خراسانیان برای فتح ری بود. آنها قصد داشتند با استفاده از موقعیتی که بوجود آمده بود به عنوان غازی و جهاد، هدفی را که سامانیان در آن ناکام مانده بودند به انجام برسانند. رکن الدوله نیز با قبول نکردن پیشنهاد وزیر خود «ابن عمید» خود را به دردسر بزرگی انداخت. اما به هر حال توانست آن را با موفقیت به نفع خود تغییر دهد.

اتحاد سامانیان و وشمگیر برای تصرف ری و حمله بر آل بویه

در زمان امیر منصور یکبار دیگر سامانیان در گیر مسأله ری شدند. سامانیان در سال ۳۵۷ ق قصد داشتند حمله بزرگی را به سرزمین ری ترتیب دهند. محرک آنها در این کار وشمگیر و ابوعلی محمد بن الیاس بودند.

ابوعلی محمد بن الیاس که توسط آل بویه از قلمرو خود بیرون رانده شده بود، در دربار سامانی به سر می برد و امیر منصور را به تصرف قلمرو آل بویه تشویق می کرد. وی به امیر منصور امید می داد که سران سپاه دیلمی خائن و رشوه گیر هستند و به آسانی می توان آنان را به خود جلب کرد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶: ۲۸۵). در همین زمان از وشمگیر نیز نامه هایی به دربار بخارا ارسال می شد که از اشغال سرزمین های او توسط آل بویه خبر می داد. وشمگیر نیز امیر سامانی را به حمله به قلمرو آل بویه فرا می خواند. تحت تاثیر این افکار بود که امیر منصور تصمیم به حمله به ری گرفت.

امیر منصور نامه ای به وشمگیر و حسن بن فیروزان نوشت و آن دو را از حمله به ری آگاه کرد و به آنها دستور داد تا سپاه خود را آماده کرده و او را یاری دهند. سپس امیر منصور فرماندهی

سپاه خود را به ابوالحسن سیمجور داد و به او دستور داد تا از وشمگیر اطاعت کند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲؛ ۵۱۱۷۹).

این پیشامد به نظر رکن الدوله سنگین و سرنوشت ساز بود. وی به فرزندش عضالدوله و برادر زاده اش عزالدوله نامه نوشت و از آنان تقاضای کمک کرد. عضالدوله سوارانی به سرپرستی ابوجعفر بن روزبهان فرستاد و خود برای بدرقه سپاهش تا شهر استخر آنها را همراهی کرد. عضالدوله هنگام خداحافظی به لشکریان خود گفت که اکنون سپاه خراسان و سربازان داوطلب شهرستان ها و غازیان همگی به ری رفته اند و خراسان خالی مانده است و مانعی برای تصرف آن وجود ندارد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶؛ ۲۸۶). چون این خبر به امیر منصور رسید در حمله به ری دچار تردید شد.

رکن الدوله نیز این فرصت را موقعیت خوبی دانسته و آن را به عضالدوله گوشزد می کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲؛ ۳۶۳). عضالدوله حرکت کرد و طوری وانمود می کرد که قصد رفتن به خراسان را دارد. اما راه خود را تغییر داده و از عقب وشمگیر و ابوالحسن به دامغان رفت. رکن الدوله نیز از ری به طرف خراسان حرکت کرد (همان: ۳۶۳). رکن الدوله و پسرش قصد داشتند به این ترتیب توجه سپاه سامانی را از یک جبهه منحرف کنند. زیرا اتحاد وشمگیر با آنها موقعیت خطرناکی را برای آل بویه به وجود آورده بود.

سپاهیان خراسان آماده حمله به ری بودند که حادثه ای رخ داد و اوضاع را به نفع رکن الدوله تغییر داد. در این زمان وشمگیر در شکارگاه سوار بر اسبی شد که امیر خراسان برای او هدیه فرستاده بود. چون به شکار رفتند خوکی زخمی بر او حمله ور شد و خود را به اسب وشمگیر زد. اسب سرکش و نا آرام بود و وشمگیر را بر زمین زد. وشمگیر با سر از اسب بر زمین افتاد و مرد. این حادثه در سال ۳۵۷ ق رخ داد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲؛ ۵۱۱۸). پس از مرگ وشمگیر سامانیان در حمله به ری دچار سستی شدند و ری همچنان در اختیار آل بویه باقی ماند.

سیاست آل بویه برای نگاهداری ری

آل بویه در سالهای بعد درگیر مسایل جدیدی شدند. در سال ۳۶۱ ق رومیان به نصیبین^۱ حمله کرده سپس وارد بغداد شدند (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶؛ ۳۵۶). از طرف دیگر عضالدوله با تحریکات خلیفه فاطمی در مصر روبه رو شد (رویگر، ۱۳۸۶: ۷۳). در همین سال بود که کرمان به طور قطع تحت سیطره قدرت عضالدوله قرار گرفت و عضالدوله که از جبهه غرب در فشار قرار

^۱ نصیبین در جزیره (میان دجله و فرات) واقع شده است. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۹۱)

گرفته بود، صلح با سامانیان را برای راحتی خیال در جبهه شرق و متمرکز شدن در غرب ضروری می‌دید. بنابراین آنها مجبور شدند یکبار دیگر به سازش تن در دهند. بدین ترتیب در سال ۳۶۱ ق با تلاش ابوالحسن سیمجور قرارداد صلحی میان آل‌بویه و سامانیان منعقد شد که بر طبق آن مقرر گردید رکن الدوله هر ساله مبلغ ۱۵۰ هزار دینار به سامانیان خراج بپردازد. سپس جهت تحکیم این صلح دختر عضالدوله به ازدواج امیر منصور سامانی درآمد(میرخواند، ۱۳۳۹: ۴: ۵۱). در نتیجه دختر عضالدوله با همراه تشریفات بسیار زیادی به خراسان فرستاده شد(مسکویه ۱۳۷۶: ۶: ۳۷۴).

توافق مجدد دو سلسله در مساله ری

روابط میان سامانیان و آل‌بویه آن‌طور هم که به نظر می‌رسید صرفاً نظامی نبود. در اواخر حکومت امیر منصور سامانی، ابوعلی بلعمی و ابوجعفر عتبی به اتفاق وزارت وی را به عهده داشتند. در سال ۳۶۳ ق پس از درگذشت بلعمی، عتبی در امر وزارت مستقل شد(فروزانی «۱»، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

ابوجعفر عتبی که یکی از بزرگترین وزیران دوره سامانی است در سال ۳۶۳ ق با کمک وزیر رکن الدوله، ابن عمید تلاش کردند تا میان دو دولت صلح ایجاد کنند و در این راه موفق بودند. وی با ابن عمید به مکاتبه پرداخت و «هر دو وزیر اندر ایستادند و وحشتها که میان بوئیان و سامانیان بود برداشتند و کارها بگشاد و حربها برخاست»(گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰۵). به این ترتیب وزیران دو سلسله موفق شدند کاری را که سرداران سپاه با شمشیر نمی‌توانستند انجام دهند با قلم به اتمام برسانند(پرویز، ۱۳۷۰: ۹۴).

مطابق این قرارداد، رکن الدوله پذیرفت که سالانه ۲۰۰ هزار دینار از درآمد ری و سرزمین‌های جبال را به سامانیان بپردازد(فروزانی «۱»، ۱۳۸۱: ۱۱۰). هر چند این پیمان صلح در منابع متعددی آورده شده است اما در کتاب تجارب‌الامم مسکویه، که مورخ آل‌بویه به شمار میرود ضمن حوادث سال ۳۶۳ ق اشاره‌ای به این موضوع نشده است. آیا مسکویه از آن اطلاعی نداشته یا این صلح آنقدر اهمیت نداشته که مسکویه به راحتی از ذکر آن صرفنظر کرده است؟ سرزمین ری از این زمان به بعد در دست دولت آل‌بویه باقی ماند اما در این زمان این دو سلسله در نقاط دیگری از جمله سیستان و کرمان و نواحی ساحلی دریای خزر با هم درگیر بودند. بعد از مرگ عضالدوله و به قدرت رسیدن فخرالدوله درگیری مهم دیگری بر سر تصرف ری رخ‌داد زیرا هم سامانیان گرفتار مسائل داخلی و حملات خارجی بودند و هم بعد از مرگ عضالدوله قدرت آل‌بویه در حال تجزیه شدن بود و جانشین او گرفتار مسائل داخلی خود بود.

اما شهر ری به کانونی تبدیل شده بود که مخالفان دولت سامانی از جمله سپهسالاران شورشی این سلسله بارها به آنجا رفته و مورد حمایت آل بویه قرار گرفتند که نمونه آن را در شورش ابوعلی سیمجور، ابوعلی چغانی، محمد بن عبدالرزاق و... مشاهده می‌کنیم.

آخرین تلاش سامانیان برای تصرف ری

ری از این زمان به بعد در دست پادشاهان آل بویه باقی ماند، و با تلاشی که آل بویه در راه شکوفایی و آبادانی آن به کار می‌بردند به یکی از شهرهای مهم جهان اسلام تبدیل شد. سیاست آل بویه در ترویج و تبلیغ تشیع و پشتیبانی از علمای شیعی مذهب موجب روی آوردن بسیاری از علما به این شهر شد و شهر ری در این زمان به یکی از شکوفاترین مراکز تشیع تبدیل شد. اما از طرف دیگر همچنان شاهد آخرین تلاش‌های سامانیان برای پس گرفتن ری در آخرین روزهای حیات این سلسله هستیم. پس از اینکه اعضای خاندان سامانی توسط ایلک خان قراخانی به اسارت در آمدند، قلمرو دولت سامانی میان قراخانیان و غزنویان تقسیم شد. با وجودی که ایلک خان افراد خاندان سامانی را برای جلوگیری از توطئه احتمالی جداگانه حبس کرده بود، یکی از آنان به نام ابو ابراهیم اسماعیل موفق شد با پوشیدن چادر کنیزی از حبس بگریزد. اسماعیل که لقب منتصر یافت سپس در بخارا مدتی پنهانی زیست. تا اینکه بعد از آرام شدن اوضاع از اختفا بیرون آمد. لشکریان پراکنده سامانی بر گرد وی جمع شدند و سپاهی فراهم آمد (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

ایلک پس از آگاهی از فرار اسماعیل و بازگشت او به بخارا، مجدداً قصد لشکرکشی به ماوراءالنهر کرد. امیر اسماعیل پس از آنکه ابوالقاسم سیمجوری و عده‌ای از غلامان ترک امیر محمود به او پیوستند، قدرت یافته و به اتفاق همراهان خویش برای دریافت کمک نظامی به نزد قابوس پسر وشمگیر فرمانروای آل زیار رفت. قابوس که در یاری رساندن به او مردد بود، به او پیشنهاد کرد ابتدا به ری حمله کنند. زیرا بعد از مرگ فخرالدوله اوضاع درونی آل بویه پریشان شده بود. قابوس قصد داشت به طریقی هم از کمک رساندن به او خلاصی یابد و هم او را به جان دشمن دیرینه حکومت سامانی اندازد. وی امیدوار بود با توجه به اوضاع نا به سامان در دولت سامانی و آل بویه، از این موقعیت به نفع خود استفاده کند. بنابراین پسرانش را برای کمک به اسماعیل فرستاد (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

در سال ۳۹۰ ق منتصر همراه پسران قابوس به ری لشکر کشید (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۲؛ ۵۲۹۸). اما در آنجا بزرگان درباره آل بویه، ابوالقاسم سیمجوری و برخی از امرای لشکر منتصر را با دادن

رشوه فریب دادند و به سوی خود جلب کردند. حيله آنها موثر واقع شد و سرداران و امرای لشکر، منتصر را از حمله به ری بازداشتند (فروزانی «۲»، ۱۳۸۱: ۹۶).

منتصر پس از بازگشت از ری مدت ۷ سال در حال جنگ و گریز بود. وی پس از تلاش های ناکام برای کسب قدرت، سرانجام در سال ۳۹۵ ق در ولایت مایمرغ به دست اعراب قبیله بنی بهیج کشته شد (همان: ۱۹۹). با مرگ او آخرین شعله های امید دولت سامانی برای همیشه خاموش شد و دولت سامانی از صحنه مبارزات قدرتهای قرن چهارم حذف شد. با سقوط سلسله سامانی مناسبات سیاسی و نظامی میان این دو سلسله پایان یافت اما شهر ری همچنان اهمیت خود را به عنوان یکی از نقاط مهم و استراتژیک حکومت آل بویه حفظ کرد و ما شاهد اهمیت این شهر به عنوان یکی از کانون های اصلی درگیری میان آل بویه و غزنویان هستیم.

نتیجه گیری

تسلط بر شهر ری تنها دلیل رقابت های سامانیان و آل بویه نبود اما چون این شهر در مرز میان دو سلسله قرار داشت به یکی از محورهای اصلی روابط این دو سلسله تبدیل گردید. این شهر که در ابتدا در اختیار سامانیان بود پس از تصرف آن توسط آل بویه به یکی از مراکز قدرت این سلسله در ایران مرکزی تبدیل شد. پس از آنکه بر سر مسائل مختلفی میان این دو سلسله نبردهایی رخ داد و ری بارها دست به دست گردید سرانجام این سلسله آل بویه بود که توانست این شهر را در حوزه متصرفات خود نگاه داشته و قدرت خود را در آنجا تثبیت کند. سامانیان نیز اگرچه تا آخرین روزهای حیات خود برای پس گرفتن این شهر تلاش کردند اما توفیقی نیافتند. شهر ری در زمان آل بویه به عنوان مقر بزرگترین پادشاهان این سلسله مثل رکن الدوله و عضالدوله و همچنین یکی از کانون های تشیع در این قرن شناخته شده است. البته باید گفت که شهر ری از این هجوم های مکرر متحمل خسارات فراوانی شد اما بعد از اینکه آل بویه توانستند قدرت خود را در آنجا تثبیت کنند به آبادانی این شهر همت گماردند. بعد از سقوط سلسله سامانی نیز این شهر در کانون توجه سلسله ترک نژاد غزنوی قرار گرفت.

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۲). تاریخ کامل. ترجمه ی حمید رضا آژیر. تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۶۱). تاریخ طبرستان. چ ۲. تهران: انتشارات پدیده.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۶). العبر، تاریخ ابن خلدون. ترجمه ی عبدالمحمد آیتی. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن مسکویه، احمد (۱۳۷۶). تجارب الامم و تعاقب الهمم. ترجمه ی علی نقی منزوی. تهران: انتشارات توس.
- اقبال، عباس (۱۳۸۱). تاریخ مفصل ایران. تهران: انتشارات جاوید.
- بارتولد، واسیلی ولادمیروویچ (۱۳۵۲). ترکستان نامه. ترجمه ی کریم کشاورز. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- (۱۳۵۸). تذکره جغرافیای تاریخی. ترجمه ی حمزه سر داور. چ ۲. تهران: انتشارات توس.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۶). شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان. چ ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پرویز، عباس (۱۳۵۹). از طاهریان تا مغول. تهران: انتشارات شرکت مطبوعات.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۸۹). ترجمه تاریخ یمینی. به اهتمام دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رویگر، محمد (۱۳۸۶). اقدامات سیاسی، فرهنگی، مذهبی و عمرانی عضدالدوله دیلمی. استهبان: انتشارات سته بان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). تاریخ مردم ایران. تهران: امیر کبیر.
- عوفی، سدید الدین محمد (۱۳۳۵). لباب الباب. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۱). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. کمبریج، چ ۴. ترجمه ی حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- (۱۳۶۵). بخارا دستاورد قرون وسطی. ترجمه ی محمود محمودی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فروزانی «۱». سید ابوالقاسم (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان. تهران: انتشارات سمت.
- فروزانی «۲». سید ابوالقاسم (۱۳۸۱). سیمجوریان، نخستین دودمان ترک در ایران. تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.

- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۹). آل بویه و اوضاع زمان ایشان. تهران: انتشارات صبا.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۲). آثار البلاد و اخبار العباد. با اضافات جهانگیر میرزا قاجار. تهران: امیر کبیر.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. تهران: دنیای کتاب.
- لسترنج، گ. (۱۳۷۹). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی. ترجمه ی محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۹۶۶). تاریخ طبرستان، رویان و مازندران. تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۷). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ی ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقدسی، ابوعبدالله (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- میرخواند، میر محمد سید برهان الدین خاوندشاه (۱۳۳۹). روضه الصفا. تهران: چاپ پیروز.
- ناجی، محمد رضا (۱۳۸۰). سامانیان دوره شکوفایی فرهنگی ایران اسلامی. تهران: انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- هروی، جواد (۱۳۸۲). تاریخ سامانیان عصر طلایی بعد از اسلام. تهران: امیر کبیر.

